

به نام خدا

صهیونیسم ، آمریکا و

آخرالزمان

تحرکات سیاسی ، نظامی صهیونیستها

در منطقه و جهان

مؤلف :

کریم نافعى فرد

انتشارات ارسطو

(چاپ و نشر ایران)

۱۴۰۱

سرشناسه : نافعى فرد، كريم، ۱۳۳۱ -
عنوان و نام پديد آور : صهيونيستم، امريكا و آخرالزمان / مؤلف كريم نافعى فرد.
مشخصات نشر : ارسطو (سامانه اطلاع رسانى چاپ و نشر ايران) - ۱۴۰۱
مشخصات ظاهرى : ۱۴۲ ص.
شابک : ۸ - ۸۶۷ - ۴۳۲ - ۶۰۰ - ۹۷۸
وضعيت فهرست نويسى : فيپا
عنوان ديگر : تحركات سياسى، نظامى صهيونيست ها در منطقه و جهان.
رده بندي كنگره : DSR ۱۴۹
رده بندي ديويى : ۳۲۰ / ۵۴۰۹۵۶۹۴
شماره كتابشناسى ملي : ۸۸۰۹۲۰۹
اطلاعات ركورد كتابشناسى : فيپا

نام كتاب : صهيونيستم، امريكا و آخرالزمان / مؤلف : كريم نافعى فرد
ناشر : ارسطو (سامانه اطلاع رسانى چاپ و نشر ايران)
صفحه آرايى، تنظيم و طرح جلد : پروانه مهاجر
تيراژ : ۱۰۰۰ جلد
نوبت چاپ : اول - ۱۴۰۱
چاپ : زبرجد
قيمت : ۵۸۰۰۰ تومان
فروش نسخه الكترونيكى - كتاب رسان :
شابک : ۸ - ۸۶۷ - ۴۳۲ - ۶۰۰ - ۹۷۸
تلفن مركز پخش : ۰۹۱۲۰۲۳۹۲۵۵
www.chaponashr.ir

فهرست مطالب

پیشگفتار.....	۵
صهیونیسم، امریکا و مسأله آخرالزمان.....	۷
آخرالزمان از دیدگاه یهودیان، مسیحیان، صهیونیستها.....	۸
ماهیت امریکا.....	۱۰
یهودی شدن امریکای مسیحی.....	۱۵
یهود و یسوع.....	۱۹
مسیح و مسیحیت.....	۲۲
یهود از دیدگاه مسیحیت.....	۲۷
نفوذ افکار یهودی در میان مسیحیان.....	۲۸
بازگشت یهود در آغوش مسیحیت.....	۳۶
یهودی شدن مسیحیت امریکایی.....	۴۶
احیای مذهبی و مسیحیت صهیونیستی.....	۶۷
جنگ ۱۹۶۷ و خیزش مسیحیت صهیونیستی.....	۷۵
امریکای مسیحی یا امریکای صهیونی.....	۷۸
چگونگی استحاله مسیحیت افراطی در صهیونیسم و بالعکس.....	۸۱
مستندات یهودیان و مسیحیان در ارتباط با آخرالزمان.....	۸۸
ظهور مجدد مسیح و هزاره خوشبختی.....	۱۱۳
هدف صهیونیست ها از پرداختن به مسأله آخرالزمان.....	۱۲۱
فرجام مسیحیان و ملل دیگر از دیدگاه صهیونیسم.....	۱۲۸
منابع و مأخذ.....	۱۳۵

پیشگفتار

نوشتار حاضر چنانچه از عنوان آن بر می آید ناظر بر مسأله آخرالزمان می باشد. ممکن است طرح این موضوع به لحاظ اولویت از نظر برخی از صاحب نظران خیلی ضرورت نداشته باشد، و به قول معروف بگویند که حالا چه وقت این حرفهاست. آخرالزمانی که معلوم نیست کی خواهد بود، و چه بسا هزاران سال بعد این اتفاق رخ دهد، از حالا طرح آن جز اتلاف وقت چیزی نخواهد بود.

ناگفته نماند ما نیز به همین گونه فکر می کنیم، هرچند در ارتباط با تقدیرات خدای تعالی نمی توان نظر داد. زیرا تصمیم گیرنده تنها خود اوست و هرکاری که بخواهد می تواند انجام دهد. ما فرض را بر آن می گزاریم که اگر قرار است در فرجام جهان، حرکتی اصلاحی با هدف استقرار حق و عدالت در جهان بشری رخ دهد، هنوز زمان آن نرسیده، اگر چه همان گونه که عنوان شد تقدیر این گونه امورات دست خداست، و چه بسا همین فردا این حادثه رخ دهد.

ما کاری به این که این حادثه فردا رخ خواهد داد یا در آینده، در حال حاضر وارد این قضیه نمی شویم، زیرا در خلال نوشتار حاضر، به تفصیل در باره آن بحث کرده، و تا آن جا که ممکن بوده در ارتباط با ابهامات موجود در آن توضیح داده ایم.

همین قدر باید بگوییم آنچه که موجب گردیده ما در حال حاضر این مقوله را پیش کشیده و بدان پردازیم، سوءاستفاده برخی دولت های استکباری چون امریکا، اسرائیل و دیگر کشورهای هم پیمان با صهیونیسم جهانی در ارتباط با این مقوله دینی و مذهبی است، زیرا آنان در صدند تا از این قضیه در راستای اهداف شوم و غیرانسانی خود بهره برداری نمایند.

کریم نافع فرد

۱۳۹۱ هجری شمسی - ۲۰۱۲ میلادی

صهیونیسم، امریکا و مسأله آخرالزمان

گرچه در ارتباط با موضوع صهیونیسم جهانی و اهداف صهیونیست‌ها در کتابی جداگانه موسوم به «صهیونیسم» مفصلاً صحبت نموده، و سعی کرده‌ایم پرده از بسیاری اقدامات آنان برگیریم، اما متأسفانه به لحاظ تراکم بیش از حد موضوعات، در آنجا فرصتی پیش نیامد تا در ارتباط با مبحث حاضر صحبتی کنیم. در این قسمت بنا داریم قدری پیرامون موضوع فوق بحث نموده، و به برخی زوایای پنهان و آشکار آن بپردازیم.

چنانکه از شواهد و قرائن برمی‌آید، صهیونیسم جهانی برای آینده بشر اهداف و برنامه‌های فراوان دارد، مثل نظم نوین جهانی، دهکده جهانی، حکومت جهانی، پادشاهی صهیونیسم در کل جهان، نابود کردن تمام ادیان و مذاهب در جهان و استقرار کیش صهیونیستی به جای آنها در سرتاسر جهان و موضوعات دیگر.

بایستی دانست موارد یاد شده فوق، تنها بخشی از اهداف و برنامه‌های آنها بوده، و چون علنی شده، مردم اطلاع دارند، و حال آن که موارد فراوانی نیز وجود دارد که جز خود صهیونیست‌ها کسی درباره آن‌ها چیزی نمی‌داند.

در مبحث سازمان ملل متحد اشاره کردیم که صهیونیسم جهانی برای رسیدن به اهداف غیرانسانی خود، از سازمان ملل متحد بهره‌برداری می‌کند. به عبارت دیگر، سازمان ملل ابزاری شده در دست صهیونیست‌ها و سرمایه‌داران صهیونیست و دولت‌های دست‌نشانده‌شان از جمله امریکا، که تحت پوشش آن، هر بلایی که می‌خواهند بر سر ملل دنیا می‌آورند.

از آنجا که در مبحث سازمان ملل، مفصلاً در این باره بحث شده، لذا، بیش از این توضیح نداده، و خوانندگان محترم را به مطالعه آن قسمت توصیه می‌کنیم. بحث اصلی در نوشتار حاضر چنان که از عنوان آن پیداست، در ارتباط با موضوع آخرالزمان است. موضوع آخرالزمان و شخصیت‌های مربوط بدان، از جمله موضوعاتی است که در بیشتر ادیان و مذاهب مطرح گردیده، و اختصاص به دین و مذهب خاصی ندارد.

اما نکته بسیار مهم این است که در این اواخر صهیونیست‌ها بسیار بیش از ملل دیگر، بدان پرداخته، و به نظر می‌رسد که قصد دارند به وسیله آن، به تمام اهداف و برنامه‌های ضد انسانی خود جامه عمل بپوشانند.

ممکن است سؤال شود: چگونه چنین چیزی ممکن است؟ در پاسخ بایستی گفت: همه آنچه ما از برنامه‌های علنی صهیونیست‌ها می‌دانیم، مثل نظم نوین جهانی، دهکده جهانی، حکومت جهانی، پادشاهی صهیونیسم در کل جهان، نابود کردن تمام ادیان و مذاهب روی زمین، استقرار شریعت صهیونی در کل جهان و بسیار اهداف و برنامه‌های دیگر که مردم دنیا از آن‌ها بی‌اطلاع‌اند، همه و همه برای برپایی حکومت جهانی صهیونیست‌هاست.

ناگفته نماند این امر تحقق نمی‌یابد مگر به وسیله یک شوک قوی در ذهن ملل دنیا، که آن نیز چیزی جز قضیه آخرالزمان و وقوع اتفاقاتی که آنها را مقدمه ظهور دوباره مسیح در آن مقطع معرفی می‌کنند، نمی‌تواند باشد.

چنانچه عنوان شد همه اهداف و برنامه‌های صهیونیسم جهانی، در حکومت جهانی صهیونیست‌ها خلاصه می‌شود، و حکومت جهانی صهیونیست‌ها نیز پس از انجام طرح‌ها و برنامه‌های در نظر گرفته شده به منظور تحقق آن، در آخرین مرحله، با انجام یک شوک بزرگ، یعنی وقوع اتفاقات قبل از ظهور دوباره مسیح، که همه آنها نیز توسط خودشان برنامه ریزی شده، تحقق عینی می‌یابد.

آخرالزمان از دیدگاه یهودیان، مسیحیان، صهیونیست‌ها

پیش از آن که در ارتباط با مستندات آخرالزمانی یهودیان، مسیحیان و صهیونیست‌ها صحبت کنیم، لازم می‌دانیم مختصری در باره ائتلافی که در بالا اشاره شد، توضیح دهیم. زیاد وارد جزئیات نشده، می‌رویم سر اصل مطلب. به طوری که آگاهان میدانند در حال حاضر، گروهی موسوم به «اوانجلیست» در آمریکا وجود دارد که پیروان آن، هم مسیحی‌اند، و هم صهیونیست! گروه یاد شده بیشترین طرفداران را در آمریکا دارد و روز به روز نیز در حال گسترش است.

این گروه چنانچه عنوان شد، از ائتلاف مسیحیان تندرو و یهودیان صهیونیست پدید آمده است. بر طبق آخرین آمار گرفته شده، حدود ۷۰ میلیون نفر و شاید بیشتر در آمریکا پیرو این مکتب هستند. در ارتباط با خط مشی و مرام گروه مورد

بحث که می توان از آنها با عنوان مسیحیان صهیونیست و یا صهیونیست های مسیحی یاد نمود، نکاتی هست که طرح آنها، ما را در شناخت هرچه بیشتر این گروه یاری خواهد داد.

پیش از آن که به نکات مورد بحث بپردازیم، یادآوری مطلبی را لازم می دانیم، و آن این است که گرچه گروه یاد شده فوق، به ظاهر گروهی مذهبی به نظر می رسند، اما واقع امر این است که این گروه، بیشتر یک گروه سیاسی هستند تا یک گروه مذهبی، و دلیل این گفته ما نیز خط مشی و مرامی است که دنبال می کنند.

مهمترین اصول و اهدافی که این گروه در پی تحقق آنها هستند، به قرار زیر است:

۱- به رسمیت شناختن دولت اسرائیل و یاری رساندن بدان دولت در راستای تحقق اسرائیل بزرگ و قدرتمند که مرزهای آن از نیل تا فرات خواهد بود.

۲- استقرار کامل یهودیان جهان در فلسطین به منظور پدید آمدن دولت مقتدر بنی اسرائیل در منطقه خاورمیانه و جهان، زیرا به اعتقاد این گروه، تحقق امر فوق مقدمه ظهور دوباره مسیح می باشد.

۳- اعتقاد به این که تنها شریعت خدا، تورات و شریعت موسی است، و باید در سرتاسر جهان و میان همه ملل جهان استقرار یابد. بنابر اعتقاد این گروه، قبل از تحقق این امر، باید تکلیف همه ادیان و مذاهب موجود در جهان یک سره شده، و همه از میان برداشته شود.

۴- اعتقاد به هزاره خوشبختی، یعنی اعتقاد به هزار سال حکومت مسیح و پیروانش که پس از به وقوع پیوستن وقایع آخرالزمان فرا خواهد رسید.

۵- وقایعی که در آخرالزمان اتفاق خواهد افتاد، و از دیدگاه این گروه وقوع آنها مقدمه ظهور مسیح می باشد، عبارتند از:

- قدرت یافتن دولت اسرائیل در منطقه خاورمیانه و جهان.

- ظهور دولت ها و قدرت هایی که در خاورمیانه پدید آمده، و همه بسیج

می شوند تا اسرائیل را نابود کنند.

- بروز جنگ اتمی میان اسرائیل و نیروهای مهاجم و شکست و نابودی

نیروهای مزبور به دست اسرائیل.

- ظهور مسیح و پدید آمدن دجال در رأس سپاهی عظیم.

- نبرد مسیح و پیروانش با دجال و سپاهش در محلی موسوم به «آرماگدون».

- شکست و نابودی دجال و سپاهیان.

- استقرار پادشاهی مسیح به مدت هزار سال با عنوان «هزاره خوشبختی».

۶- آمریکا نماینده نیروهای حق و ارتش آمریکا حامی مسیح و در راستای

پیروزی مسیح می‌جنگد! و این درحالی است که مسلمانان و یا هر ملتی که در

مقابل آمریکا بایستد، در صف دجال و پیروانش قرار داشته، و چون دشمن خدا و

مسیح‌اند، همه باید نابود شوند!

ماهیت آمریکا

شاید برای برخی هنوز این یک معما باشد، آمریکا که یک کشور مسیحی

است، چه شده که گروهی از جمله اوانجلیست‌ها که مسیحیانی با اعتقادات و

دیدگاه‌های صهیونی هستند، در آنجا پدید آمده است؟ یا آنکه امریکای مسیحی،

چه شده که زیر نفوذ و سیطره صددرصدی صهیونیست‌ها و سرمایه‌داران وابسته

به صهیونیسم قرار گرفته است؟

به منظور روشنتر شدن موضوع، نظر خوانندگان را به مطالب برگرفته از کتاب:

«مسیح یهودی و فرجام جهان» اثر نویسنده مصری رضا هلال که توسط قسب

زعفرانی به فارسی ترجمه شده، جلب می‌کنیم. وی در قسمتی از کتاب خود آورده:

«... بذر این کتاب: «مسیح یهودی و فرجام جهان» به سال ۱۹۹۰ میلادی

یعنی زمانی که در ایالات متحده زندگی می‌کردم، در وجودم کاشته شد. یکی از

روزها وقتی کانال‌های تلویزیونی را می‌گرفتم، نگاهم بر روی آگهی کانال

سی.بی.ان متوقف شد. «پات رابرتسون» واعظ تلویزیونی را می‌دیدم که از فرا

رسیدن پایان تاریخ و دومین ظهور مسیح سخن می‌گفت و مردم را پند و اندرز

می‌داد.

مدت زمانی مدید برنامه‌های ایستگاه‌های تلویزیون مذهبی که «کلیسای

تلویزیونی» نامیده می‌شوند، مرا به خود مشغول داشتند. این ایستگاه‌ها برای

بینندگان آمریکایی موعظه و پند ارائه می‌دهند و زمینه رفتن به کلیسا جهت خواندن نماز را فراهم می‌نمایند.

همچنین اخبار و میزگردهای مذهبی پیرامون نظر شریعت و دین درباره ازدواج، طلاق، تربیت کودکان، سقط جنین و کاندیداهای انتخابات را پخش می‌کنند.

در تمام این برنامه‌ها ملاحظه کردم، اسرائیل نگین انگشتر برنامه‌های آن شبکه‌های «مسیحی» است؛ چون عنوان می‌شد که حمایت از اسرائیل و پشتیبانی از اشغال قدس توسط این کشور، فریضه‌ای مذهبی است و به عبارت دیگر تأسیس اسرائیل گامی قبل از ظهور مسیح است.

اما گام آخر، ساخت هیکل (معبد) بر بالای قبه صخره نزدیک مسجدالاقصی است. کنجکوی مرا واداشت تا از مجتمع شبکه سی.بی.ان در «ویرجینیا بیتز» دیدن کنم.

مجتمع، ساختمانی یازده طبقه بود که دانشگاه «ریجینت» را نیز در بر می‌گرفت، این دانشگاه، دانشگاهی مسیحی بود که به دانشجویان خود مدرک دانشگاهی در رشته‌های حقوق، علوم سیاسی و روزنامه‌نگاری اعطا می‌کرد.

در آستانه مجتمع آیه ۱۴، باب ۲۴ انجیل متی، توجه مرا به خود جلب کرد: تلاوت کتاب مقدس، به شما این بشارت را می‌دهد، و این نشانه‌ایست برای تمام ملل در سراسر جهان، سپس نهایت فرا می‌رسد.

در کتابخانه ساختمان نیز آیه ۲۵ باب هشتم کتاب اول پادشاهان را ملاحظه کردم:

«اکنون، ای خدا، خدای اسرائیل، وعده خود را که به بندهات، داوود، پدرم دادی و با او در آن باره سخن گفתי حفظ کن، آنجا که گفתי: از مردان تو، کسی که بر تخت اسرائیل بنشیند، به حضور من منقطع و نابود نخواهد شد.»

در راهرو مقابل کتابخانه نیز، تابلویی دیواری نظر مرا به خود جلب کرد که دژهای چهارگانه دیده شده در خواب یوحنا پیرامون «روز داوری در رستاخیز» را به تصویر می‌کشید. در «لای» تابلوی دیواری دیگری ملاحظه می‌شد که جنگ هارمجدون یا آرماگدون با «یاجوج و ماجوج» را به تصویر میکشید، جنگی که بین

مسیح و دجال به وقوع می‌پیوندد. در میان آن حال و هوا و آن سمبل‌های یهودی مسیحی، همراهم برایم توضیح داد که هدف دانشگاه «ریجنت» و شبکه «سی.بی.ان» آماده ساختن آمریکا و آمریکایی‌ها برای ظهور مسیح است. همچنین گفت که شبکه سی.بی.ان دارای ایستگاهی به نام «ستاره‌های امید» در جنوب لبنان است که برنامه‌های خود را از آنجا پخش می‌کند تا زمینه را برای ظهور مسیح فراهم نماید.

در دومین سالگرد آتش‌سوزی جمعیت دیویدی در واکو، در ۱۹ آوریل ۱۹۹۵، «تیموتی مک وی» به انتقام کشته شدن دیوید کورش و یارانش، اقدام به منفجر ساختن ساختمان پلیس فدرال در «اوکلاهاما» نمود.

او اعتقاد داشت، این آتش‌سوزی ریشه در نقشه‌ای شیطنانی و جهانی دارد که برخلاف سفارشات خداوند بوده و ظهور مسیح را به تعویق می‌اندازد.

مسئله اینجاست که این حادثه در ایالات متحده آمریکا به وقوع می‌پیوندد که برای تمدن غرب، هنر جدایی کلیسا از دولت (دین از سیاست) را از زمان تصویب لایحه قانونی ایالت ویرجینیا در سال ۱۷۷۷ م. (یک دهه قبل از انقلاب فرانسه) ارائه داد. لایحه‌ای که تصویب آن باعث شد ایالات متحده آمریکا دین رسمی و یا کلیسای رسمی نداشته باشد.

اولین اصلاح و تعدیل در قانون اساسی آمریکا در سال ۱۸۰۱ به وقوع پیوست و هدف آن، بنابر آنچه که رئیس‌جمهور وقت آمریکا عنوان کرده بود: «ایجاد حد فاصل و دیوار میان کلیسا و دولت است».

همان گونه که مسیحیت آمریکایی از بعد سیاسی با فردگرایی و فلسفه: «او را به حال خود رها کن کار کند یا کار نکند». (آزادی اقتصادی از دید آدام اسمیت) موافقت کرد تا تبدیل به آن چیزی شود که «رابرت» آن را خدای مذهب و دین مدنی نامید. این موضوع مرا به این سمت سوق داد که پیرامون دو موضوع به تحقیق پردازم:

۱- مذهب آمریکایی‌ها

۹۵٪ آمریکایی‌ها اعتقاد دارند که خدا هست و از میان هر ۵ نفر ۴ نفر به معجزه و زندگی پس از مرگ و تولد حضرت مسیح از دامان پاک حضرت مریم و

پاکدامنی حضرت مریم اعتقاد دارند. همچنین ۸۲٪ آمریکایی‌ها خود را اصولگرا و مذهبی تلقی می‌کنند، در حالی که این نسبت در بریتانیا ۵۵٪، در آلمان ۵۴٪ و در فرانسه ۴۸٪ است. اما نسبت افرادی که در آمریکا هر هفته به کلیسا می‌روند ۴۴٪ است، در حالی که در آلمان ۱۸٪، بریتانیا ۱۴٪ و فرانسه ۱۰٪ است.

۲- جانبداری و حمایت آمریکایی‌ها از اسرائیل

فرهنگ آمریکایی عنوان می‌کند: فرهنگ یهودی، مسیحی بر پایه تقالید و آداب و رسوم اخلاقی، مذهبی یهودی و مسیحی یا «میراث یهودی، مسیحی» استوار است. موضوعی که در پایان مفهومی سیاسی یافت، و به توافق، همراهی و همگامی ارزش‌های آمریکایی و اسرائیلی ترجمه شد.

از اینجا بود که فرضیه پژوهش شکل گرفت و آن چگونگی تفسیر و تشریح مذهبی شدن و یهودی شدن آمریکا بود. مذهبی شدن و یهودی شدن آمریکا با شکل‌گیری و نشو و نمو آن ارتباط پیدا می‌کند.

مهاجران اولیه، آمریکا را اورشلیم جدید یا کنعان جدید تلقی کردند و خود را به عبرانی‌های قدیم تشبیه نمودند، که از ظلم و ستم فرعون (جیمز اول پادشاه انگلیس) فرار کرده و از سرزمین مصر (انگلیس) به جست‌وجوی سرزمین موعود جدید گریختند. بدین ترتیب، تعقیب و بیرون راندن سرخپوستان توسط مهاجران پروتستان در دنیای جدید (آمریکا) بسان تعقیب و بیرون راندن کنعانی‌ها توسط عبرانی‌های قدیم در فلسطین بود.

بدین ترتیب، شهرک نشینان از پندها، سفارشات و حکایات (سفر خروج) چراغی فرا راه خود در تدوین قانون اساسی آمریکا ساختند. بنابراین بندگی در مصر، بیرون رانده شدن، سرگردانی، وارد شدن به سرزمین موعود، قتل‌عام ساکنان آن و ... تاریخ پیشین و آینده‌ای برای ملت جدید برگزیده خداوند در سرزمین جدید شد.

تبدیل دنیای جدید به اسرائیل جدید، هدف اصلی طرح شهرک‌نشینان پروتستانی پیورتانی اولیه بود. آنها همیشه در انگلستان خواب تطبیق و اجرای شریعت تورات را می‌دیدند و هنگامی که به آمریکا آمدند، رویای دولتی را در سر پروراندند که دستورات و فرمان‌های خداوند بر آن حکومت کند. حتی مورخی

چون «جان ویسک» می‌گوید: همین که می‌بینی تاریخی در آمریکا ساخته می‌شود، ملاحظه می‌کنی که آن، تاریخی آمریکایی، یهودی است.

با شروع قرن شانزدهم، تأثیرات مسیحیت یهود منجر به انتشار «ایده هزاره» گردید و تفسیرهای جدید و نوینی از سفر دانیال (در عهد قدیم) و رؤیای یوحنا (در عهد جدید) شد و بدین ترتیب یهودیان در نقشه خداوند جهت پایان تاریخ، که شامل بازگشت یهود به فلسطین آن هم قبل از آمدن مسیح می‌شد، جایگاه مهمی پیدا کردند.

اما حرکت بزرگ مسیحیت یهود با جنبش اصلاح‌طلبانه پروتستان‌ها در قرن شانزدهم ارتباط پیدا می‌کند، به طوری که پروتستان‌ها اعتبار و آبروی یهودیان را به آنها بازگرداندند و عهد قدیم (یهودیان) بالاترین منبع اعتقادی پروتستان‌ها شد. با انقلاب پیورتانی‌ها در قرن هفدهم، یهودی شدن مسیحیت به اوج خود رسید. پیورتانی‌ها در گرمی داشت عهد قدیم سنگ تمام گذاشتند و از دولت بریتانیا خواستند، قوانین تورات را به عنوان قانون اساسی کشور اعلام کند و آداب و رسوم یهودیت را جایگزین مسیحیت نمودند.

حتی پا را از این هم فراتر نهاده برخی از آنها نماز و کتاب مقدس را به زبان عبری می‌خواندند. هنگامی که مهاجران پیورتانی اولیه به دنیای جدید (آمریکا) رسیدند، اسطوره‌های ملت برگزیده، سرزمین موعود و سرزمین اسرائیل چراغ راه و راهنمای ایشان بود.

آنها نماز را به زبان عبری می‌خواندند و بر فرزندان خویش نام‌هایی از داستان‌های تورات می‌گذاشتند و اولین کتابی که در آمریکا چاپ کردند، کتاب «مزامیر داوود» یا سرودهای مذهبی داوود بود.

به این ترتیب، مسیحیتی که با دومین گروه از مهاجران وارد آمریکا شد، مسیحیتی یهودی بود. به عبارت دیگر «مسیح» یسوع ناصری که در رأس دین مسیحیت قرار دارد، تبدیل به مسیحی یهودی یا یکی از پیامبران بشمار قوم یهود شد.

با تأثیر پذیری از مسیحیت یهودی و با آغاز قرن هجدهم، اعتقاد به برانگیختگی یهود در فلسطین تبدیل به یکی از اصول لاهوتی مهم پروتستان‌های

آمریکایی شد. به طوری که اعتقاد به مسیح منتظر و عصر هزاره خوشبختی جایگاه مهم و بارزی در اعتقادات این مسیحیان پیدا کرد...». (رضا هلال، مسیح یهودی و فرجام جهان، ترجمه قیس زعفرانی، ۳-۶۴ به صورت گزینشی).

یهودی شدن امریکای مسیحی

همو در ادامه مطالب خود عنوان نموده:

«... با ورود آمریکا به دوره رشد و بیداری بزرگ مذهبی در دهه ۴۰ قرن نوزدهم، مسیحیت صهیونیسم از مسیحیت یهود زاده شد و با هدف قرار دادن فرهنگ و سیاست آمریکا آنها را به فریضه برپایی اسرائیل، برانگیختگی یهود و حمایت از آنها به عنوان فریضه‌ای الهی، فرهنگی و در نهایت سیاسی ملزم نمود. به این ترتیب صهیونیسم آمریکایی دهه‌ها پیشتر گوی سبقت را از صهیونیسم هرزلی در زمینه برپایی اسرائیل ربود و این یکی از دلایل تفسیرکننده حمایت آمریکا از برپایی اسرائیل در سال ۱۹۴۸ و سپس پشتیبانی آمریکا از اسرائیل است.

این حمایت و جانبداری، الهی بوده و فرهنگی است که سال‌ها قبل از ظهور صهیونیسم یهودی و لابی یهودی در جان و روح و سیاست آمریکایی‌ها نفوذ کرده است. بنابراین برای بحث و گفت‌وگو پیرامون مذهبی شدن و یهودی شدن آمریکا می‌بایست، بر جنبش احیای مذهبی در آمریکا که در بیست و پنج سال آخر قرن بیستم به وقوع پیوست تمرکز نمود و به آن توجه کرد.

از سال ۱۹۷۶ ایالات متحده آمریکا شاهد به قدرت رسیدن مسیحیت سیاسی و مسیحیت اصولگرا بود که اصطلاحاً «راست مسیحی» یا «مسیحیان راستگرا» نامیده می‌شدند. این مسئله باعث شد تا هزاران نفر از جوانان آمریکایی به «مسیحیان دوباره زاده شده» تبدیل شوند، و نظرسنجی مؤسسه «گالوپ» آشکار ساخت که بیش از ۵ درصد از مردم آمریکا، غسل تعمید را دوباره انجام داده‌اند. مسیحیان دوباره زاده شده و پیروان کلیساهای افراطی و تندرو افزایش یافت و شبکه‌های تلویزیونی مذهبی یا «کلیساهای تلویزیونی» تأسیس شدند... این موج به کاخ سفید نیز کشیده شد، به گونه‌ای که رئیس جمهور وقت آمریکا «کارت‌تر» همان موقع اعلام کرد که او «مسیحی دوباره زاده شده» است.

به قدرت رسیدن مسیحیت سیاسی و اصولگرا با به قدرت رسیدن مسیحیت صهیونیسم، به ویژه پس از پیروزی اسرائیل در جنگ ژوئن ۱۹۶۷ و اشغال قدس توسط آن، ارتباط پیدا می‌کند و این مسئله‌ای است که مسیحیت صهیونیستی آمریکا آن را تأکیدی بر درستی و راستی پیش‌گویی‌های تورات و مقدمه نزدیک بودن ظهور مسیح تلقی کرد.

به این ترتیب مسیحیت صهیونیسم دارای سازمان‌های مخصوص به خود شد و وسایل گروه‌های فشار «لابی» را به خدمت گرفت تا بر افکار عمومی و کنگره آمریکا با هدف تأکید بر مشروع بودن دولت اسرائیل و حمایت اقتصادی و نظامی و سیاسی از آن به عنوان فریضه‌ای الهی و اخلاقی و یهودی کردن قدس به عنوان شهری که مسیح پس از ظهورش از آنجا بر جهان حکومت خواهد کرد، تأثیر بگذارد.

قدرت یافتن جناح راست مسیحی در دهه هشتاد و نود هم ادامه یافت، تا آنجا که رأی دهندگان به آن در انتخابات ریاست جمهوری و کنگره تبدیل به قدرتی مؤثر و با نفوذ شدند.

در حال حاضر این جناح ۲۵٪ آراء یعنی حدود ده برابر آرای یهود را در ایالات متحده آمریکا به خود اختصاص می‌دهد. در راه سلطه بر عرصه سیاسی آمریکا، جناح راست مسیحی با جناح راست سیاسی در حزب جمهوری خواه متحد شد تا حزبی را تشکیل دهند که به «حزب خدا» معروف شد.

این مسئله با افزایش نقش راست‌گرایان مسیحی که شامل کاتولیک‌های آمریکایی و پروتستان‌ها می‌شد، همراه شد و باعث شد تا «یهودیت مسیحی» ویژگی و صفتی جدایی‌ناپذیر، لاهوتی، اخلاقی و فرهنگی برای آمریکا شود، به اندازه‌ای که هرکس در توصیف آمریکا صفت «یهودیت» را به مسیحیت اضافه نمی‌کرد، زبانش قطع می‌شد.

این موضوعی بود که در خلال انتخابات ریاست جمهوری و نمایندگان در سال ۱۹۹۲ و پس از آن به وقوع پیوست و آمریکای یهودی - مسیحی شاهد به قدرت رسیدن «بوش» و در دوره ریاست جمهوری او شاهد سقوط اتحاد جماهیر شوروی سابق و پیروزی آمریکا در جنگ خلیج فارس بود.

دهه نود شاهد تثبیت و تحکیم سازمان‌های اصولگرای مسیحی تحت نام‌ها و عنوان‌های مختلف از قبیل: ائتلاف مسیحیان، احیای اصولگرایی، مجلس مطالعات خانواده، تمرکز بر خانواده، ائتلاف ارزش‌های سنتی و... بود.

هم‌چنین گروه‌ها و جمعیت‌های زور و خشونت ظاهر شدند و برای تخریب و از بین بردن سیستم اجتماعی و سیاسی و تأسیس دوباره آن بر اساس تعالیم و اصول کتاب مقدس، روی به قتل و کشتار و خونریزی آوردند تا زمینه بازگشت و ظهور مسیح را فراهم آورند.

سیستم‌های مسیحیت سیاسی و اصولگرا فقط به آماده ساختن جامعه آمریکا برای بازگشت مسیح اکتفا نکردند، بلکه رسالت آنها، رسالت جهانی و صلیبی بود و نقش آن فقط به سیاست داخلی محدود نمی‌شد، بلکه در سیاست خارجی آمریکا نیز دارای نقش مهم و مؤثری شدند.

چرا که در حملات ایالات متحده علیه سازمان ملل و بدهی‌های صندوق بین‌المللی پول و صندوق جمعیت سازمان ملل، پشت سر آمریکا قرار داشتند، همانگونه که پشت سر تصویب قانون تحریم سرنگونی مذاهب نیز بودند.

به این ترتیب آماده ساختن جهان برای پایان تاریخ و دومین ظهور مسیح، در چارچوب رسالت مسیحیت سیاسی و اصولگرای آمریکا، قرار می‌گرفت.

به قدرت رسیدن مسیحیت سیاسی و اصولگرا در ایالات متحده در بیست و پنج سال آخر قرن بیستم با حوادثی جهانی همراه گردید که شامل احیای اصولگرایی در سه دین آسمانی اسلام، یهودیت و مسیحیت بود.

اما می‌توان ویژگی‌های خاصی برای جنبش مسیحیت سیاسی و اصولگرای آمریکا در نظر گرفت که عبارتند از:

۱- مسیحیت سیاسی و اصولگرا در آمریکا «جنبشی پس لائیک» بود که در جامعه‌ای «پس لائیک» ظهور کرد، جامعه‌ای که لامذهبی را از دو قرن پیش می‌شناخته و از یک قرن قبل در تمام زمینه‌های اجتماعی، چه در فضای قانونی و سیاسی و چه در سایر فضاها، با آن آشنا بوده و در آن ریشه دوانده بود، برعکس جوامع اسلامی که وقتی پدیده لامذهبی در این جوامع ظهور کرد فقط نخبگان غریزه آن را دربر می‌گرفت.

یک مسلمان وظایف فردی و اصطلاحات قرآن را می‌خواند، آنها را می‌شناسد یا به راحتی آنها را به یاد می‌آورد و در آن مسیر گام برمی‌دارد، چون مرجع کنونی و حال حاضر مذهبی، آن است.

در حالی که یک آمریکایی چون لامذهبی بر او تأثیر گذاشته، نیاز به این دارد که وظایف فردی و اصطلاحات کتاب مقدس را دوباره از نو بخواند و فراگیرد و سرانجام این که احیای مذهبی در آمریکا «غسل تعمید دوباره» از پایین به منظور تأثیر بر جامعه، یا از بالا با هدف تلاش جهت تغییر نظام بود.

۲- جنبش مسیحیت سیاسی و اصولگرا در آمریکا برعکس جوامع اسلامی در جامعه‌ای دمکراتیک زاده شد، به همین دلیل مقید و محدود به فرهنگ و آداب و رسومی دمکراتیک است.

از همین جاست که به خشونت و زور روی نمی‌آورد، مگر به وسیله گروه‌های بی‌اهمیت و خرده پا، همچنین در معرض قلع و قمع و سرکوب به سان جوامع اسلامی قرار نمی‌گیرد، مگر در مواردی خاص؛ مانند خودکشی.

همچنین به قدرت رسیدن جنبش مسیحیت سیاسی و اصولگرای آمریکا در جامعه‌ای دمکراتیک، آن را به سوی مبارزات سیاسی به عنوان قدرت رأی‌دهنده مؤثر و حاکمیت بر شوراهای مدارس و شهرها در بسیاری از ایالت‌ها سوق داد و باعث شد تا نمایندگان در کنگره و میان استانداران ایالت‌ها داشته باشد.

غیر از آن، راست مسیحی، در چارچوب سعی و تلاش خویش جهت «تعمید از بالا» اقدام به ارائه کاندیدای خویش جهت حضور در انتخابات اولیه حزب جمهوری خواه در سال ۱۹۸۸ نمود و او کسی نبود جز «پات رابرتسون».

این تلاش در کاندیداتوری اولیه جهت شرکت در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰۰ به وسیله معرفی «گری پویر» که در جنگ انتخاب کاندیداهای حزب جمهوری خواه پیروز شده بود، تکرار شد.

۳- جنبش مسیحیت سیاسی و اصولگرای آمریکا، در جامعه‌ای پسامدرنیسم و پساصنعتی ظهور نمود؛ به همین دلیل توانایی خارق‌العاده‌ای داشت که از زبان و تکنولوژی بسیار پیشرفته برای نشر رسالت خویش استفاده کند.

این مسئله در ابداع «کلیساهای تلویزیونی» و استفاده از «اینترنت» و «پست

الکترونیک» جهت تأسیس شبکه‌های ارتباطی با یاران و پیروان خویش و حتی مردم عادی طی حملات انتخابی یا جمع‌آوری کمک‌ها یا فشار بر اداره ریاست جمهوری و کنگره، نمود پیدا می‌کند.

۴- جنبش مسیحیت سیاسی و اصولگرای آمریکا، در جامعه سرمایه داری که بر اساس اصول آزادی و رقابت استوار است، نشو و نما یافت. به همین دلیل ملاحظه می‌کنیم، بر اساس منطق «بازار» فعالیت می‌کند.

به اندازه‌ای که می‌توان گفت به خاطر نبود دین رسمی برای دولت و یا کلیسای ملی، «بازار آمریکایی دین» وجود دارد که در آن شبکه‌های مذهبی تلویزیونی (کلیساهای مرئی یا تصویری) و دانشگاه‌های الهیات و سازمان‌های بشارت دهنده و دستگاه‌های چاپ کاغذی و الکترونیکی مسیحی با هم در رقابت هستند.

۵- جنبش مسیحیت سیاسی و اصولگرای آمریکا بسان جنبش اسلامی شرایط اجتماعی را به مبارزه فرا می‌خواند. جنبش اسلامی به مبارزه با بدبختی و فقر مادی و اجتماعی می‌پردازد. درحالی که نوع آمریکایی آن به مبارزه با بدبختی‌های اجتماعی در جامعه‌ای مادی و آزاد، با وعده به درمان اجتماعی از خدای واعظان تلویزیونی و دانشگاه‌های الهیات و درمان‌های سحرآمیز و التزام به قوانین خشک اخلاقی می‌پردازد. قوانینی که سقط جنین را منع و همجنس‌بازی را تحریم کرده و روابط جنسی را محدود به ازدواج می‌کند و کودکانی بر اساس اصول اخلاقی مسیحیت تربیت می‌کند و آنها را از ارتکاب خلاف موارد فوق یا «پورنوگرافی» برحذر می‌دارد...». (همانجا).

یهود و یسوع

باز در ادامه مطالب خود آورده:

«... بی‌شک هرکس که به سیاست داخلی و سیاست خارجی آمریکا توجه دارد، می‌بایست از تأثیر دین آمریکایی و این فرضیه که این کتاب بر اساس آن تألیف شده و عنوان می‌کند که آمریکا کشوری یهودی، مسیحی است، آگاه و مطلع باشد. باید بداند که مسیحیت آمریکایی از زمان پای گذاشتن مهاجران پروتستانی پیورتانی اولیه بر سواحل آمریکا، صبغه‌ای یهودی یافت و با اولین بیداری و آگاهی

بزرگ مذهبی در قرن نوزده تبدیل به مسیحیتی یهودی شد و از آن تاریخ مسیحیت صهیونیسم از آن نشأت گرفت و نشو و نما یافت. با این فرضیه که عنوان شد، این کتاب، ماهیت مسیحیت سیاسی و اصول‌گرا در آمریکا را مورد بحث و بررسی قرار داده است.

همو در ادامه با ذکر آیه ۱۷ از باب پنجم انجیل متی آورده: «گمان مبرید که من آمده‌ام تا شریعت پیامبران را نسخ کنم. نیامده‌ام تا آنها را نسخ کنم، بلکه آمده‌ام تا تمام کنم.»

«یهود فرزندان خداوند هستند، و ما مهمانان و بیگانگانی بیش نیستیم. بنابراین باید به این رضایت دهیم که به سان سگ‌هایی باشیم که از پس مانده سفره سروانش می‌خورد. دقیقاً به سان زن کنعانی». مارتین لوتر کتاب «مسیح یهودی زاده شد».

«یسوع مسیح» از تباری یهودی در شهر «ناصره» به دنیا آمد. انجیل‌ها خبر می‌دهند که یسوع ناصری به هیکل می‌رفت، و بخش بزرگی از شریعت و آموزه‌های پیامبران یهود را حفظ کرد و در تعالیم و آموزه‌های خویش از آنها بهره برد.

اما انجیلها از هجده سال بعد سخنی نگفته‌اند که یسوع در آن زمان میان سال‌های دوازده تا سی بود و سال‌های سکوت در ناصره نام داشت. اما غسل تعمید یسوع در رود اردن و به دست «یحیای تعمید دهنده» انجام شد تا مرحله سکوت در ناصره را در هم بشکند.

انجیل‌ها می‌گویند: یسوع چهل روز در صحرای ماورای رود اردن عزلت‌گزید و طی آن، مورد امتحان و آزمایش شیطان قرار گرفت، امتحان او با رد تسلیم شدن مقابل شیطان و هوی و هوس‌هایی از قبیل عیش و نوش و خودنمایی و تکبر و جاه‌طلبی به عنوان این که پادشاه یهودیان باشد، پایان یافت. خود یسوع می‌گوید که آموزه‌هایش، تکمیل‌کننده تعالیم موسی (ع) است.

یسوع وصایای دهگانه را همانگونه که در تورات ذکر شده بود، گرفت، اما به آنها معنایی روحانی و معنوی بخشید که بر روح و روان تمرکز داشت. او ملاحظه کرد، ظاهرگرایی (فرمالیسم) و توجه به ظاهر معانی به ویژه در «فریسیان» آشکار